

# ملکه مقدم زن نویسندہ و پزشک الجزیره ای گفتگو با



یکشنبه ۹ خرداد ۱۳۸۹ - ۳۰ می ۲۰۱۰

Florence Hervé

برگردان ناهید جعفرپور

ملکه خیلی زود مبارزه بر علیه استعمار، بنیادگرائی و تبعیض جنسیتی را آغاز نمود. وی بعنوان بزرگترین بچه در میان 10 خواهر و برادرش در الجزیره رشد نمود و از همان کوچکی متوجه شد که وی بعنوان زن اصلا به شمار نیامده و مجبور است خود را با شرایط وقف دهد اما وی این مسئله را نپذیرفت و بر خلاف خواست پدرش و با پشتیبانی مادر بزرگش که زنی ایلاتی بود به دبیرستان راه یافت. از این زمان کتاب برای وی خانه اش شد و محلی برای پنهان شدن و فرار از اوضاع دور و برش. در آنجا مالکه با نویسندگانی چون کافکا، داستایوسکی، فایلکنرو دیگر نویسندگان مشهور جهان آشنا گردید. وی از معلمان و پزشکان روحیه گرفته و به همین دلیل هم در شهر اوران تحصیلات دانشگاهی در رشته پزشکی را آغاز نمود و از آزادی در محیط دانشگاه لذت برد. وی در گفتگویی که ما اواخر آپریل در مونت پلیر فرانسوی با وی داشتیم گفت که دوران دانشجویی بهترین لحظات زندگی وی در الجزیره بوده است.

وی بزودی تجربه نمود که استقلال ملی هیچ ضمانتی برای آزادی فردی نیست. بنیادگرائی تجدید حیات شده، فقدان آزادی برای زنان و مناسبات خانوادگی فشار آمیز باعث شدند تا ملکه از الجزیره رمانده شود؛ رفتن از الجزیره به این مفهوم بود که وی نمی خواهد دیگر برده خانواده باشد. از مرزها گذر کردن برزندگی مالکه تسلط یافت. وی تحصیلاتش را در سال 1977 در تبعید (پاریس) به پایان رساند. عشق و علاقه به گذر از روی آب ها بعد ها وی را از طریق دریای مدیترانه بطرف مونت پلیرکشاند. در مونت پلیر بود که ملکه دوره تخصص خویش را بپایان رساند و بعنوان متخصص کلیه در محله مهاجرین بکار مشغول گشت.

نوشتن برای وی نیازی روزانه شد. بعد از به پایان رساندن اولین رمان موفقیت آمیزش بنام انسانهای آبی (1989) مجدداً به کار طبابت خود پرداخت. ملکه به این کار نیاز دارد و می گوید: برای من

بعنوان زن اینجا جایی برای آموزش اجتماعی است.

ملکه به زبان محلی خود می نویسد. در الجزیره مستقل زبان بربر که امروز فقط از سوی 30% مردم گویش می شود ممنوع گشت. مفهوم این کار این بود که میبایست بسوی استفاده از زبان کلاسیک عربی برگشت. زبانی که آموزش آن به مسلمانان سپرده شد و در آن دیگر از روح انتقادی و ادبیات و شعر اثری نبود. در واقع آزادی که بیانش زبان و گویش است نقص عضو شد.

اولین رمانهای وی در باره داستان های غمناک تاریخی است. در باره سرنوشت های غمناک و تلاش های آزادی بخش: سلطان، دختر بیگانه ( 1993 تا 1996)، زمان ملخ ها ( 1995 تا 1998)، رویاهای خرد شده ( 1997 تا 2004). در تمامی این رمانها زنانی که بر علیه زندانی شدنشان و بر علیه محصور شدن های سنتی بر می خیزند و برای آزادی شان بشدت می جنگند در مرکز قرار می گیرند. در این رمان ها تابو ها شکسته می شوند. مثلا در رمان اسرارمادر ( 2008 تا 2009). در تمامی این کتاب ها در باره زندگی در بیابان (کویر) و فعالیت ها بر علیه بنیادگرایان و تبعیض بر زنان سخن گفته می شود.

وی وارد سیاست نمی شود. بعلاوه نویسنده منتقد ترجیح می دهد موضعی مستقل و دور از احزاب داشته باشد. وی زمانی که مهم بداند سکوت نخواهد کرد و صدایش به وضوح شنیده می شود. به این خاطر هم در سال 2003 وی جزء 70 شخصیتی است که در مجله "اله" دادخواستی برای ممنوع نمودن روسری و چادر بعنوان "سمبل آشکار تبعیض بر زنان" می نمایند.

در سال 2008 زمانیکه دادگاهی در لی له فرانسوی ازدواجی را ملغی می کند زیرا که عروس در باره " دختر بودنش" دروغ گفته بوده است، وی "مانیفست دروغ گو ها" را امضا نمود و از این طریق نه به رسمیت شمردن رسوم مذهبی از این نوعش توسط دستگاه قضائی فرانسوی گفت.

در سال گذشته وی "مانیفست 144" را امضا نمود و از این طریق علنا اعلام نمود که "انسانهای بدون مدارک" را باید کمک نمود و یا آماده بود که اینکار را کرد. مسئله ای که در قوانین فرانسه ممنوع است و جرم شناخته می شود.

برای برخی این نویسنده زن خاری در چشم است. این مسئله را وی در سال های 90 حس نمود زمانیکه در فرانسه بیشماری از الجزیره ای های

مترقی بقتل رسیدند.

همچنین وی هم از سوی بنیادگرایان تهدید به مرگ گشت. از این روی به توصیه پلیس چندین ماه نزد دوست دخترش پنهان گشت. بعد از آن مجددا قلم را در دست گرفت.

در حال حاضرملکه در تنهائی خانه روستائی اش در مونت پلیر روی دهمین رمانش کار می کند. رمانی که مخلوطی از خیال و بیوگرافی و واقعیت است. چون رمان " زنید" که آنطور که خود می گوید "موضوع بر سر دریا است خواهر دوقلوی بیابان و فضای آزادی".

## در آستانه سالگرد قیام مردم ایران 5 زندانی در زندان رشت به دار آویخته شدند

چهارشنبه ۵ خرداد ۱۳۸۹ - ۲۶ می ۲۰۱۰

فعالین حقوق بشر و دموکراسی گزارش داده اند

روز دوشنبه 3 خرداد ماه حوالی ساعت 05:00 پنج زندانی در پشت بهداری زندان رشت به دار آویخته شدند . یکی از اعدام شدگان روز دوشنبه زن و 4 نفر دیگر مرد می باشد.هنوز از هویت و علت اعدام شدگان خبری در دست نیست. خبر اعدام این 5 نفر در سطح شهر رشت بین مردم انتشار یافته است.

علیرغم اینکه چند روز از اعدام این پنج نفر می گذرد ولی هنوز قوه قضائیه و رسانه های حکومتی سکوت را پیشه کرده اند و از انتشار خبر اعدام این 5 نفر خوداری می کنند.

به نظر می آید که قوه قضائیه بدلیل خشم مردم ایران و اعتراضات گسترده جهانی نسبت به اعدام ها که هدف از آن ایجاد جو رعب و وحشت در آستانه سالگرد قیام مردم ایران شیوه اعدام مخفیانه را در پیش گرفته اند.

---

# حمیده فرج زاده (پینار) بازداشت شد

چهارشنبه ۵ خرداد ۱۳۸۹ - ۲۶ می ۲۰۱۰

حمیده فرج زاده (پینار) فعال شناخته شده زن آذربایجانی امروز چهارم خرداد 1389 در ارومیه بازداشت شد.

به گزارش سانا از ارومیه ماموران اداره اطلاعات این شهر این مدافع حقوق زنان آذربایجان را هنگام خروج از خانه ساعت 11:45 بازداشت و منزل پدری ایشان مورد تفتیش قرار گرفت. در جستجوی خانه که تا ساعت 2:30 ادامه داشت، تمام کتابها، سی دی ها و هر کاغذی که روی آن چیزی به زبان ترکی نوشته شده بود را با خود بردند.

خواهر کوچک ایشان (آیسان) وقتی که دفتر خاطرات خود را در بین وسایل ضبط شده می بیند، در پاسخ به اعتراض خود این جواب را میگیرد که " همه چیز از خاطره نوشتن به زبان ترکی شروع می شود."


در حین بازرسی خانه که توسط چهار مامور اطلاعاتی انجام می شد ماموران خانم فرج زاده را به خیانت به دولت و ملت محکوم میکردند.

ماموران اطلاعاتی گفته اند که خانم فرج زاده به تبریز منتقل خواهد شد و زودتر از یک هفته آزاد نخواهد شد. لازم به ذکر است که ماموران هنگام ورود به خانه مجوز نشان ندادند، اما بعدا در حین جستجوی منزل یکی را ماموران که مجوز در دست داشته به آنها اضافه شده است.

حمیده فرج زاده فارغ التحصیل از دانشگاه علوم پزشکی ایران، فعال سابق دانشجویی و از فعالان شناخته شده زن هم در عرصه حقوق ملی و هم در عرصه حقوق زنان می باشد.

---

# حجاب، قدرت سیاسی و تجربه‌ی کشف حجاب

چهارشنبه ۵ خرداد ۱۳۸۹ - ۲۶ می ۲۰۱۰ 

گفت‌وگو با فریبا داودی مهاجر، فعال حقوق زنان درباره‌ی مسئله‌ی حجاب  
پانته‌آ بهرامی

فریبا داودی مهاجر، از فعالین حقوق زنان براین باور است که رابطه‌ی مستقیمی بین حفظ حجاب و اعمال قدرت سیاسی در ایران وجود دارد: «همیشه حکومت از کنترل حجاب زنان، در واقع برای نشان دادن میزان قدرت خودش به جامعه استفاده کرده است. در واقع به بهانه‌ی حفظ حجاب، خیابان‌ها، کوچه‌ها و همه‌ی نهادهای مختلف اجتماعی را پلیسی و چهره‌ی شهر را امنیتی کرده و همه‌ی شهر را تحت کنترل بازرسی خود قرار داده است.

بن مایه‌ی این نوشته بر پایه‌ی پیوند بین حجاب و اعمال قدرت سیاسی در ایران قرار دارد. بهانه‌ی اول: حراست دانشگاه تهران از اجباری شدن مقنعه در این دانشگاه خبر داده و اعلام کرده از این پس از ورود دانشجویان بدحجاب دختر و پسر جلوگیری می‌شود. کارشناسان بر این باورند که طرح فعلی، قدمی دیگر در مسیر کنترل فضاهای عمومی است. این بار اما کنترل تنها شامل زنان نمی‌شود.

بهانه‌ی دوم: طرح عفاف و حجاب، در دوران دولت خاتمی در سال ۸۲ به تصویب شورای عالی انقلاب رسید، ولی اجرای آن مسکوت ماند. تا آن که در نخستین سال دولت محمود احمدی‌نژاد، یعنی دولت نهم، تصویب و قابل اجرا شد. تمرکز این طرح بر مسئله‌ی حجاب زنان براساس موازین اسلامی بود. مریم مجتهدزاده، رئیس کمیسیون مرکز امور زنان و خانواده‌ی ریاست جمهوری اعلام کرده اگر کار فرهنگی در گسترش حجاب نتیجه ندهد، ممکن است مسئولان مجبور به استفاده از زور شوند. استفاده از زور به این معنی است که محیط می‌تواند پلیسی شود.

به عبارتی باید‌ها و نباید‌ها، قضاوت‌ها و ارزش‌گذاری‌ها به نام حفظ حجاب، از همان ابتدای انقلاب چترش را پهن کرد و به تدریج آن را به شکل یک فرهنگ و یک رویه در زمان‌های مختلف ایجاد کرد. به گمان من با نام حجاب شروع به محدود کردن آزادی‌های عمومی جامعه کرد. کنترل

حجاب یک ترفند است تا همیشه جامعه در کنترل نهادهای کنترل‌کننده باشد. حجاب تبدیل میشود به امری حیثیتی و ناموسی برای حکومت، که آیا فردی وفادار به نظام هست یا نیست. مسئله‌ی حجاب شخصی تبدیل میشود به موضوعی سیاسی که در قدرت و انحصار مردانی است که در قدرت حضور دارند.»

حجاب، پله‌ی ترقی!

برخی فعالین حقوق زنان براین باورند که حکومت از طریق کنترل حجاب، به حوزه‌ی کنترل در بدن، فکر و سکسوالیته نیز وارد شده. حکومت برای اعمال این کنترل، دست به مکانیسم‌های مختلفی برای پیشبرد سیاست خود می‌زند. سیاست تشویق حجاب برتر، یعنی مثلاً چادر یا مقعنه، در قبال دادن مزایای شغلی، تحصیلی و غیره.

فریبا داودی مهاجر، روزنامه‌نگار در این زمینه معتقد است: «حکومت از طریق کنترل حجاب به یک سیستم مهارکننده‌ی فکر، عمل و هویت وارد شد و ممنوعیت‌ها، تابوها و تفاسیر جدید ایجاد کرد. حکومت اسلامی می‌آید و برای حفظ حجاب مزایای مختلفی را میدهد. شما وقتی که می‌خواهید استخدام شوید در یک اداره‌ی دولتی، حتماً باید از گزینش‌هایی رد شوید. آن گزینش‌ها چادر و حجاب شما است، روسری و مانتو شما است. حتی باور کنید که رنگی که برای مقعنه‌تان استفاده می‌کنید، همه‌ی این‌ها تعیین می‌کند که آیا شما می‌توانید معلم بشوید؟ آیا شما می‌توانید در یک اداره دولتی شاغل شوید؟ در واقع رواج یک اعمال قدرت است که از خانه شروع می‌شود تا به اجتماع در شکل‌های مختلف نیز می‌رسد.

حالا در دانشگاه یک‌جور است، در گرفتن پست‌های مختلف سیاسی- اجتماعی جور دیگری. من آدم‌های زیادی را دیده‌ام که واقعاً معتقد به حجاب نبوده‌اند، حتی مردان، اما برای این که بتوانند پستی را در جاهای مختلف داشته باشند، حتی در شهرداری، خانواده‌شان را موظف کرده‌اند به این که حجاب را رعایت کنند. کسانی که در ایران زندگی می‌کنند، می‌دانند که واقعاً برای رشد، ارتقا، داشتن کار خوب و همه‌ی این‌ها، چه قدر میزان حجاب می‌تواند عنصری کلیدی باشد.

بانیان طرح امنیت اجتماعی در واقع به اسم ارتقای عفت عمومی می‌خواهند که بر ذهنیت جامعه و رفتارهای عمومی مردم حضور دائمی داشته باشند. یعنی مرتب، هر سه ماه چهارماه، با طرح این موضوع به مردم می‌گویند که ما هستیم و همه‌جا هم هستیم. یعنی این نظام با

روابط و قدرتی که برآن حاکم است و کاملاً مستبدانه، از بالا و پدرسالارانه است، به آنها مدام تذکر دهد و یادآوری کند که ما حضور داریم. همین هم هست که می‌بینید روندش دائمی نیست. سه‌ماه یا یک‌ماه هستند، چهارماه نیستند. برای این که نظام نمی‌خواهد حتی یک‌سره به این جریان فشار دائمی عادت کنید، تا مبادا علیه آن عصیان کنید. این نظام می‌خواهد تو را امیدوار کند که خب حالا سه‌ماه آرام شد، یا یک‌ماه شلوغ می‌شود و دوباره سه‌ماه دیگر آرام می‌شود.»

### نفی حجاب اجباری

فریبا داودی مهاجر، اگرچه در خانواده‌ای غیر مذهبی به دنیا آمده، اما در نوجوانی و در اوایل انقلاب به اختیار حجاب را برگزید. او در روند سه دهه‌ی اخیر پس از انقلاب ۵۷، حجاب اجباری را یکی از نمودهای سرکوب و تحقیر می‌شمارد و به همین دلیل، برداشتن حجاب را نوعی فریاد علیه این تحقیر و سرکوب می‌داند. او نه تنها در تئوری، بلکه در عمل به برداشتن حجاب همت گماشت.

وی از تجربه‌ی سخن می‌گوید که نوعی تابو شکنی محسوب می‌گردد: «من حجاب را در یک روایت کاملاً ساده و با صداقت کامل پذیرفتم. البته تصور می‌کردم که حجاب برای زن و جامعه مصونیت ایجاد می‌کند و نگاه ابزاری به او را کم می‌کند. فکر می‌کنم کسانی که به این صورت حجاب را پذیرفتند و زیر این پروسه رفتند، از صداقت و حسن نیت آنها به نوعی سوء استفاده شد. حکومت این کار را نه با یک زن، بلکه به نوعی با هزاران هزار زن و به انواع مختلف انجام داد. یعنی یک‌دفعه به یک گفتمان غالب تبدیل شد که: داشتن حجاب یعنی این که غربزده نیستی.

من فکر می‌کنم حتی آن‌هایی که به دلیل اعتقادات دینی حجاب دارند، باید حساب خودشان را از حجاب اجباری که حکومت رایج کرده است جدا کنند. دقیقاً بهترین روز این جدا کردن را شما در تظاهرات جنبش سبز می‌بینید که همه‌ی زنان، چادری، مانتویی کامل و بی‌حجاب، در کنارهم قرار می‌گیرند برای دستیابی به آزادی و حقوق بشر و حقوق انسانی. آن‌هایی که چادری و با حجاب بیشترند، با این روش حساب خودشان را از آن پوشش اجباری جدا می‌کنند. یعنی می‌گویند مثلاً ما می‌توانیم باحجاب باشیم، اما با حکومت نیستیم.

واقعیت این است. زمانی که من آرام آرام فهمیدم این حجاب، که گفتم در چهارده سالگی خودم انتخاب کرده بودم، باعث جدایی من از بقیه‌ی

زنان جامعه می‌شود و از آن برای سرکوب و اعمال ظلم و قدرت استفاده می‌شود، به آن شک کردم؛ به‌خصوص به حجاب اجباری شک کردم. در واقع به نوعی دیگر نمی‌خواستم یکی از نشانه‌های این سرکوب را با خودم حمل کنم. سرکوب در خانه، اجتماع، سیاست و همه‌جا. وقتی که اجباری شد، حتی تحقیر و فروپاشی اخلاقی را در جامعه با خودش همراه کرد.

این وضعیتی است که ما امروز در ایران شاهدش هستیم. من واقعاً معتقدم که جنایت رژیم در زندان و شکنجه و اعدام خلاصه نمی‌شود. رژیم در واقع فاقد مشروعیت است، چون از اعتماد مردم و صداقت آن‌ها در جریان یک انقلاب سوء استفاده کرد. در واقع ارزش‌های مردم را به بازی قدرت گرفت و به آن‌ها رنگ و لعاب مذهب و ضدامپریالیسم داد. من فکر می‌کنم این حکومت مشروعیت ندارد، چون شادی و زندگی و عشق و امید این مردم را به بازی گرفته است.

اگر شما امروز مردم را در خیابان‌ها می‌بینید، به این دلیل است که دنبال آن منزلت، آن شادی، آن عشق، آن امید و آن احترام از دست رفته‌اند. شما ببینید، این جوانی که امروز شاعر، نویسنده یا خواننده و موسیقیدان است، واقعاً نباید برای این که بتواند شعر بگوید، داستان بنویسد، آواز بخواند و آهنگ بزند، سنگ در دستش بگیرد، باتوم بخورد و کشته شود. در واقع برداشتن این حجاب یک فریاد است، یک فریاد اعتراض. برای این که بگویم، من حتی با داشتن یک روسری، نمی‌خواهم با گفتمان رژیمی همراه شوم که از حجاب اجباری برای سلطه‌اش استفاده می‌کند.»

### حجاب ابزاری برای خشونت

فریبا داودی مهاجر، روند بسیار دشوار و کشمکش‌های درونی و بیرونی خود را برای برداشتن حجاب بازگو می‌کند. او بالاخره می‌تواند خود را از همه‌ی قضاوت‌های فامیل، دوستان، خانواده و همسر برهاند و چادر و روسری را که برایش نماد تحقیر و حجاب اجباری بود کنار بگذارد: «واقعیت این است که من هم مثل خیلی از آدم‌های دیگر دارای محدودیت‌های مختلفی بودم، از جمله محدودیتی که در خانواده‌ام داشتم. نه از سوی خانواده‌ی پدری‌ام، بلکه از سوی خانواده‌ای که با آن زندگی می‌کردم.

آن نه تنها قضاوت بود که از نوع بدترین خشونت‌هایی است که به آدم می‌شود، بلکه اعمال خشونت هم به اشکال مختلف بود. یعنی شما در واقع به جایی می‌رسید که می‌بینید میزان حجاب شما میزانی می‌شود

برای این که به شما خشونت کنند یا نکنند، بگویند شما زن خوبی هستید یا زن بدی هستید. اینجاست که اتفاقاً می‌گویید، خب پس من یکسره رفع خشونت می‌کنم. اگر قرار است که حجاب من مبنایی شود که در خانه تحقیر شوم یا نشوم و یا به انواع مختلف تحت خشونت قرار بگیرم یا نگیرم، خب تصمیم می‌گیرم که از خودم رفع خشونت کنم.

حالا برای این که شما بتوانید از این چرخه درماندگی، کنده شوید و بیرون بیایید، خودش روندی جداگانه است تا این که بتوانید اعتماد به نفس لازم را پیدا کنید. البته بیان و گفتنش هم خیلی سخت است، برای این که ما ایرانی‌ها خیلی عادت ندارند، به خصوص زنان جامعه‌ی ما که بیایند و از خشونت درباره‌ی خودشان صحبت کنند. چون وقتی درباره‌ی خودشان صحبت می‌کنند، احساس تحقیر مضاعفی می‌کنند. من فکر می‌کنم این چیزی است که ما باید در جامعه بشکنیم و بگوییم که اگر ما درباره‌ی خودمان صحبت می‌کنیم، اصلاً به معنای تحقیر نیست. بلکه نوعی شجاعت است که شما بتوانید این قدرت پیدا کنید که بگویید با من هم چه رفتاری شد.»

پوشش زنان ربطی به حکومت ندارد

از فریبا داودی مهاجر می‌پرسم که آیا هنوز با همسرش زندگی می‌کند؟ پاسخ می‌دهد: «نه من با او زندگی نمی‌کنم.» از او می‌خواهم اگر ممکن است کمی شخصی‌تر صحبت کند، تا شاید راهی باز شود برای آن دسته از کسانی که می‌خواهند تجربیات مشابه‌شان را بازگو و تجربیات خودشان را با دیگران شریک شوند.

فریبا ادامه می‌دهد: «ممکن است به آنها گفته شود که بی‌هویت هستید یا پایتان رسیده به خارج از کشور، حجابتان را برداشته‌اید.

شاید هم این یک نقد باشد و شاید هم نقد درستی باشد. شاید واقعاً این حرف درست است که من می‌بایست این شجاعت را در داخل هم پیدا می‌کردم. ولی خب پیدا نکردم. باید به آن اعتراف کنم که من این شجاعت را در داخل نداشتم و به شدت در هراس این موضوع بودم. ولی در اولین فضایی که پیدا کردم، این اعتراض را نخست به خودم کردم که چرا نمی‌توانی از خودت این تحقیر را رفع کنی؟ چرا اجازه می‌دهی جنسیت و زنانگی و مدل پوشش و حجابت عاملی باشد برای این که تحت خشونت قرار بگیری؟ من وقتی اولین بار به ایرلند رفتم، در هفت، هشت، ده روز اول هم آنجا روسری داشتم.

یعنی باز فکر می‌کردم که ممکن است توی کوچه و خیابان کسی من را

ببیند و همان‌طور که گفتم مثلاً از من عکس بگیرد و بدهد دست نیروی انتظامی. مهم این است که شما در یک فضای، یک‌دفعه می‌توانید خودتان بشوید. من سال‌های سال بود که نشسته بودم و نگاه می‌کردم به همین عکس‌های معمولی که از خودم بود؛ از بچگی و از نوجوانی‌ام.

از عکس‌هایم سؤال می‌کردم که من کدامیک هستم؟ آیا آن من هستم، یا اینی که الان اینجا نشسته و برای این که در نظر همه آدم خوبی باشد، تن به هر چیزی می‌دهد؟ من دوستانی دارم که واقعاً از ترس همین قضاوت اجتماعی، صرف‌نظر از عقیده‌شان، حجاب دارند. چون من برای هرکس با هر پوششی که انتخاب می‌کند احترام قائلم. ولی به نظر من زنان باید در برابر استفاده از پوشش ظاهری‌شان برای سرکوب خودشان، بایستند. یعنی اصلاً ظاهر زن‌ها ربطی به مردهای جامعه‌ی ما و ربطی به حکومت ما ندارد.»

---

## بازتاب خبر آزادی جعفر پناهی

چهارشنبه ۵ خرداد ۱۳۸۹ - ۲۶ می ۲۰۱۰



بسیاری از روزنامه‌های آلمان خبر آزادی جعفر پناهی کارگردان ایرانی را بطور اختصاصی انعکاس دادند.

پناهی بیش از دو ماه پیش به دلیل نامعلوم در منزلش بازداشت شد که به گفته برخی منابع خبری دلیل بازداشت وی تصمیم به ساخت فیلمی درباره اعتراضات پس از انتخابات ایران بوده است.

وی از بیست و ششم اردیبهشت ماه دست به اعتصاب غذا زده بود. این کارگردان پس از آزادی برای مداوا به بیمارستان منتقل شده است.

خبرگزاری دانشجویی ایران (ایسنا) به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دادسرای عمومی و انقلاب تهران گزارش داد که آزادی جعفر پناهی به دستور بازپرس و با تأیید دادستان صورت گرفته است. دادسرای انقلاب اعلام کرده که پرونده اتهامی جعفر پناهی با صدور کیفرخواست به دادگاه انقلاب اسلامی تهران ارسال خواهد شد.

بسیاری از هنرمندان جشنواره کن نگرانی خود را از وضعیت جعفر پناهی که به عنوان عضو هیات داوران جشنواره کن انتخاب شده بود،

اعلام کرده بودند. صندلی پناهی در این جشنواره خالی بود درحالیکه نام وی روی آن نوشته شده بود. رسانه های خبری در جشنواره کن بخش ویژه اخبار خود را به وضعیت پناهی اختصاص داده بودند و کنفرانس خبری در این خصوص برگزار شد.

## یک قدم به پیش، مبارزه کارگران دخانیات ترکیه

برگردان ناهید جعفرپور

چهارشنبه ۵ خرداد ۱۳۸۹ - ۲۶ می ۲۰۱۰

Onur Küçükarslan

در مدت یک ماهی که کارگران ترکیه در اعتصاب بسر می بردند، چپ های این کشور جان تازه گرفتند؛ دولت ترکیه تا به امروز نتوانسته است یک بخش از نقشه های نئولیبرالی اش را در جهت همواره وخیم کردن وضعیت کارگران به اجرا در آورد.

یک بخش بزرگی از ۱۲۰۰۰ کارگر کارخانه جات دولتی دخانیات ترکیه در آنکارا از تاریخ ۱۵ دسامبر ۲۰۰۹ تا ۲ مارس ۲۰۱۰ به اعتصاب پرداختند. این کارگران برای امنیت کاری دوازده ماهه، حداقل دستمزد دولتی ۱۲۵۰ لیره که معادل ۶۰۰ یورو در ماه می شود و همچنین برای استخدام مجدد در یکی دیگر از کارخانه جات دولتی به این اعتصاب ۷۸ روزه دست زدند. کارگران خود را در مقابل شرکت های واسطه استخدام، دولت ترکیه و سیاست های نئولیبرالی این دولت مانند حمله پلیس به کارگران در حین اعتصاب تجهیز می نمایند. کارگران با این اعتصاب خود بعد از مدتی کوتاه هواداری مردم ترکیه را به خود جلب نمودند و در سطوح بین المللی به خاطر مبارزه شان بر علیه سیاست های نئولیبرالی از احترام و توجه خاصی برخوردار گردیدند. اعتصاب کارگران دخانیات ترکیه در سال گذشته بزرگترین اعتصاب در فضای اروپا بود به این لحاظ از ارزش بررسی خاص برخوردار است.

## ورود نئولیبرالیسم

توتون در کشاورزی و در بخش صادرات کشور ترکیه از ۴۰۰ سال پیش نقش بسیار مهمی را بازی می کند. ترکیه با صادرات سالانه بطور متوسط ۵۰۰ میلیون دلار آمریکائی و تولیدی بیش از صد هزار تن توتون شرقی در شرق ترکیه بعد از چین، برزیل، هندوستان و آمریکا تا سال ۲۰۰۸ پنجمین کشور بزرگ تولید کننده توتون بوده است. کارخانه جات دولتی تکل ترکیه قبل از خصوصی سازی در برگیرنده ۱۱۰ کارخانه ساخت برگ توتون و ۶ کارخانه سیگار و ۱۹ مجموعه تولیدی برای نوشابه الکلی، ۱۰ تاسیسات استخراج نمک خوراکی، یک کارخانه بسته بندی، یک کارخانه پارچه بافی بود. با وجود اهمیت توتون در اقتصاد ملی این کشور اما کارخانه جات تکل از سال های ۸۰ یکی بعد از دیگری بسته شد.

پشت پرده این پروسه در آنزمان به اجرا گذاشتن سیاست های نئولیبرالی بود. درست به مانند ۱۹۷۹ با مارگارت تاچر محافظه کار دربریتانیای کبیر، ۱۹۸۱ با رونالد ریگان جمهوری خواه در آمریکا در ترکیه هم ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰ درست ۸ ماه قبل از کودتای نظامی در ۱۲ سپتامبر قدرت نئولیبرالیسم به جریان افتاد. در این روز پیمان های ضروری از سوی دبیر اول دولت تورگوت اوزال به تحریر درآمد تا بدینوسیله اقتصاد کشور برای لیبرالیزه شدن کامل تجارت خارجی و امور مالی کشور آماده گردد. از این روی برای اجرای این قرار ها احتیاج به دولتی نظامی بود تا بتواند این قرار ها را به اجرا در آورد. اوزال بعنوان مشاور اسبق بانک جهانی در ابتدا بعنوان وزیر اقتصاد در دولت کودتا انتخاب گردید تا اجرای این برنامه ها را به پیش برد.

بالاخره در سال ۱۹۸۴ نئولیبرالیسم با یک رفرم دولت اوزال که در سال ۱۹۸۳ " حزب وطن" را بنیان نهاده بود، وارد ترکیه شد. وی با اقدامات اضطراری و حمایت کودتاگران به عنوان نخست وزیر بر دولت حکومت می کرد. همزمان وی با این قصد که ترکیه را وارد سرمایه داری جهانی نماید، اقتصاد کشور را به دست های صندوق بین المللی پول سپرد. صندوق بین المللی پول هم ترکیه را بمانند بهشتی برای واردات ارزان و بورس بازی های مالی دانسته و به این خاطر هم قصد داشت این کشور را توقفگاه نیروی کار ارزان قیمت نماید.

حتی اگر دولت های متفاوت ائتلافی فاصله سال های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲ مصمم بودند که خواست های صندوق بین المللی پول را به اجرا در آورند،

اما در سال ۲۰۰۲ یک دولت تک حزبی " آ کا پ " نیاز بود تا بتواند تغییرات ساختاری مهم دیگری را که از سوی سرمایه داری داخلی و همچنین سرمایه داری بین المللی تحمیل می شد را به اجرا در آورد. در این رابطه می توان از چهار هدف اساسی دولت " آ کا پ " صحبت نمود: صنعتی کردن ترکیه، انهدام دولت رفاه ( رفاه اجتماعی و مدد های اجتماعی)، کمک های اساسی در جهت استثمار توسط سرمایه داری داخلی و بین المللی و نظم نوین در پروسه تولید بر علیه منافع طبقه کارگر از طریق تغییرات ساختاری.

## توتون و کارخانه جات تکل

این تحمیل شدن نئولیبرالیسم به اقتصاد ملی ترکیه خود را در صنایع دخانیات هم به خوبی نشان می دهد. این تغییر ساختاری با تعطیلی مارک توتون وطنی که تا آنزمان ضمانت عملی داشت و همچنین بالا بردن نفوذ شرکت های توتون خارجی در بازار داخلی در سال ۱۹۸۴ آغاز گردید. بخش خصوصی با شرط سهم بودن در مجموعه کارخانه جات تکل از این حق برخوردار گردید که به ساخت سیگار بپردازد. این برش در ارگانیسم اجتماعی در سال های ۹۰ شرایط خصوصی شدن کارخانه جات دولتی را مهیا نمود. دولت در این پریود سرمایه گذاری های خویش را در این بخش قطع نمود و بدینوسیله پایان آهسته کارخانه جات تکل زمینه چینی شد.

با آمدن دولت سوسیال دمکرات بولنت اچویت (۱۹۹۹-۲۰۰۲) چیزی تغییر نکرد و حتی در سال ۲۰۰۳ با وزیر اقتصاد سوسیال دمکرات کمال دروی همچنان این پروسه ادامه داشت. حزب عدالت و رونق اقتصادی " آ کا پ " در ابتدا تکل را به سه بخش تقسیم نمود و در همان سال بخش نوشابه های الکلی با تمامی تاسیسات و دستگاه ها و اجزایش به قیمت ۲۹۲ میلیون دلار آمریکائی به بخش خصوصی سپرده شد. این قیمت قیمتی خنده دارد بود و در حقیقت برابر تنها سود چهار سال این شرکت ها می شد.

بخاطر سیاست نئولیبرالی دولت تعداد خانواده های سهم در تولید توتون از ۴۰۰۰۰۰ نفر سال ۲۰۰۲ به ۲۰۰۰۰۰ نفر در سال ۲۰۰۶ رسید. از آنجا که در این منطقه کاشت توتون سودآور است مردم این منطقه که بخش بزرگشان به ملت کرد تعلق دارند به بیکاری کشیده شده و به فقر گرفتار گشتند. طبق آمار در شرق و جنوب شرقی آناتولی در این مدت ۱،۵ میلیون کرد از سوی سیاست لیبرالی از کار بیکار شدند.

در سال ۲۰۰۲ سهم بازار تکل از ۶۸٪ به ۲۰٪ سقوط نمود. در سال ۱۹۸۴ هنوز توتونی وارد کشور نمی شد. اما در سال ۲۰۰۶ واردات توتون از خارج به ۲۵۰ میلیون دلار آمریکائی رسید. این مسئله زمانی بود که صادرات این کشور ۵۰۰ میلیون دلار سقوط نموده بود. با این سیاست همواره شرکت ها و کارخانه جات دولتی بیشماری بسته شدند و یا بهتر بگوئیم فروخته شدند آنهم به بخش خصوصی. امروز مجموعه تکل تنها از ۵۷ کارخانه برای برگ توتون و ۲ تاسیسات استخراج نمک و یک کارخانه بسته بندی تشکیل شده است. تعداد کارگران از زمان خصوصی سازی از ۳۰۱۲۴ سال ۲۰۰۲ به ۱۲۰۰۰ امروز سقوط نموده است.

با وجود مقاومت کارگران کارخانه جات تکل در سال ۲۰۰۷ بخش مهمی از بخش های توتون سازی در فوریه ۲۰۰۸ بعد از یک مذاکره ۱۷ دقیقه ای به قیمت ۱،۷۲ میلیارد دلار آمریکائی به شرکت بریتیش آمریکن توباکو فروخته شد. "ب آ ت" دومین کنسرن بزرگ توتون جهان در سال ۲۰۰۳ شرکت دولتی توتون ایتالیائی را خرید. کارخانه جات تکل به این منظور خریداری نشد که تولید را ادامه دهد بلکه برای این خریداری شد که سهم بازار توتون ترکیه را که هفتمین بازار مهم جهان برای تهیه سیگار است را از آن خود کنند.

کنسرن "ب آ ت" در ابتدا کارخانه جات سیگار سازی را بسته و کارگران این کارخانه جات را به کارخانه جاتی که هنوز در دست دولت ترکیه بود سپرد. کمی بعد دولت ترکیه اعلام نمود که تمامی کارخانه جات برگ توتون را خواهند بست و کارخانه جات تکل کاملاً مسکوت خواهند ماند. دقیقاً چند ماه قبل از این واقعه در زمان انتخابات فرمانداری، نماینده "آ کا پ" در مجلس که از سوی بسیاری از کارخانه جات انتخاب شده بود به کارگران وعده داد که آنها محل کار خویش را از دست نخواهند داد. دولت "آ کا پ" که سیاست های نئولیبرالی صندوق بین المللی کار و اتحادیه اروپا را بدون مقاومت اجرا می نمود، کارخانه جات تکل را در سال ۲۰۰۳ برای تیر خلاص رها نمودند. انهدام صنایع توتون ترکیه بخش مهمی از سیاست های نئولیبرالی و تغییرات در ترکیه است که از ۳۰ سال پیش آغاز گردید.

نئولیبرالی سازی اقتصاد ملی قطعاً روی ساختار اشتغال و ساختارهای کارگری تاثیر می گذارد. دولت "آ کا پ" می خواهد خودش را از دستمزد های ضمانت شده، کارخانه جات سازمان داده شده توسط اتحادیه ها و ضمانت های شغلی خلاص کند و به دستمزد های ارزان و کارگران سازمان نیافته بدون امنیت های شغلی روی آورد. در ابتدا این پروسه خصوصی سازی در بخش های چون صنایع پارچه بافی، اتومبیل سازی آغاز

گردید. بعد از انتخابات ۲۰۰۷ دولت شروع کرد تمامی کارگران مجموعه بخش های دولتی را زیر ضرب برد.

کارگرانی که کارخانه جات شان بسته شد از سوی دولت با نام ( ۴/س) که به زبان عامیانه " رده بردگی" نام دارد، رده بنده شد. این ها کسانی هستند که شانس دارند در تاسیسات دیگر دولتی به کار گمارده شوند. البته با شرایطی که خود دولت تعیین می نماید؛ آنها از طریق شرکت های واسطه اجاره کارگر با شرایط خاص این شرکت ها به شرکت های دولتی توصیه می شوند. کار این کارگران مدت دار و یا فصلی است. این کارگران مادامی که برای این شرکت ها کار می کنند اجازه شغل جانبی دیگری ندارند و از هیچ نهاد دولتی و یا غیر دولتی هم هیچ گونه کمکی دریافت نخواهند نمود. آنها در فاصله چهار ماه اجازه ندارند که بیش از ۲ روز مریضی رد نمایند و یا به هر دلیلی مرخصی بگیرند. همزمان این کارگران از حق بازنشستگی برخوردار نخواهند گشت. دستمزد این کارگران از شرکت های اجاره کارگر نسبت به تخصص و سواد بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ لیر در ماه ( ۳۰۰ تا ۴۰۰ یورو) دریافت می کنند. از آنجا که کارگران بیش از ۱۰ ماه اجازه کار ندارند، بنابراین درآمد متوسط سالانه آنها زیر حداقل دستمزد رسمی ترکیه است. و باز هم از آنجا که این کارگران نه کارگرند و نه کارمند حق شرکت و عضو شدن در اتحادیه ها را هم ندارند.

## مختصری در باره مقاومت کارگران



با پیاده شدن شکل نام برده از کار ۴/س یا ( رده بردگی) و شرکت های اجاره کارگر، کارگران ۵۷ کارخانه برگ توتون تحت رهبری اتحادیه کارگران بخش غذائی تصمیم به اعتراض های نامحدود نمودند. از تمامی بخش های ترکیه کارگران کارخانه جات تکل در تاریخ ۱۵ دسامبر ۲۰۰۹ بسوی مرکز حزب " آ کا پ" در آنکارا براه افتادند اما در آنجا چون در محاصره پلیس بود نتوانستند تجمع نمایند. سپس کارگران بسوی مرکز عبیدی پکچی پارک حرکت نمودند. جایی که دوروز بعدش از سوی پلیس با گاز اشک آور و آب پاش مورد حمله قرار گرفته و پراکنده شدند. کارگران که بسیاری از آنها زخمی شده بودند در مقابل مرکز اتحادیه کارگری ترک - که با هر گونه همکاری با دولت آماده است و از کارگران سازمان یافته ترس دارد جمع شدند و در آنجا چادر های خود را بنا نموده و اعلام کردند که مادامی که ( رده بردگی) یا قانون ۴/س برچیده نشود آنکارا را ترک نخواهند نمود. دولت اردوگان دریافتی بود که کارگران را با باطوم زدن نمی شود از

آنکارا بیرون نمود. از این روی یک کارزار کاملاً ایدئولوژیک را آغاز نمود. نخست وزیر با این جمله کارزار خویش را شروع کرد که "در ترکیه کسانی وجود دارند که بدون اینکه بخواهند کار کنند می خواهند آسان پول دار شوند. ما این زمان ها را برای همیشه پشت سر گذاشته ایم". این کارزار اما هیچ موفقیتی پیدا نکرد و برای اردوگان هیچ امکانی باقی نماند.

کارگران تکل آغاز سال نو را با مردم آنکارا و تعداد بیشماری هنرمند جشن گرفتند. در تاریخ ۱۳ ژانویه آنها در ازمیریک کشتی را اشغال نمودند و چهار روز بعد در حدود صدهزار نفر کارگر از تمام ترکیه به خاطر همبستگی با کارگران اعتصابی در یک گردهمایی در آنکارا شرکت نمودند. در این گرد همائی مصطفی کوملو رئیس اتحادیه کارگری نزدیک به دولت سخنرانی نمود. در فاصله سخنرانی وی مرتباً با سوت و فریاد کارگران روبرو شده و بالاخره کارگران روی صحنه رفته و از وی خواستند به سخنرانی خود خاتمه دهد و در آنجا اعلام اعتصاب عمومی نمودند.

در این روز زنان خانه دار برای کارگران غذا آماده نموده و هنرمندان برنامه اجرا نموده و دانشجویان از سرتاسر ترکیه با حضورشان از کارگران حمایت نمودند و بالاخره ۱۹ ژانویه اعتصاب غذا آغاز گشت. اما چهار روز بعد شکسته شد چون تعداد بسیاری از کارگران به بیمارستان منتقل گشتند. در تاریخ ۴ فوریه اعتصاب غذای دیگری سازماندهی شد که در تاریخ ۱۷ فوریه با فشار پزشکان شکسته شد.

اتحادیه ها با یک فراخوان اعتصاب عمومی را فراخواندند و در تاریخ ۴ فوریه به مدت ۲۴ ساعت کلیه کارها را تعطیل نمودند. در ۱۴ فوریه حزب کمونیست ترکیه و حزب آزادی و همبستگی و سوسیال دمکرات ها تجمعی بزرگ را در آنکارا سازماندهی نمودند. در ۲۵ فوریه حمدالله اوزال یکی از اعتصاب کنندگان توسط یک اتومبیل زیر گرفته شد و کشته شد. کارگران تکل بعد از این واقعه به مرکز حزب "آ کا پ" حمله نموده و شعار به در و دیوار آویزان نموده که روی آن نوشته شده بود "آ کا پ" قاتل است" در این آکسیون ۱۸ کارگر دستگیر شدند.

مصمم بودن کارگران "آ کا پ" را مجبور نمود با آنها و اتحادیه ها مذاکره نماید و در نتیجه تغییرات کوچکی در قانون کار به وجود آمد تا بدین وسیله مقاومت کارگران شکسته شود. کارگران از این پیشنهاد که در محل های تولدشان برای آنها کار ایجاد شود استقبال ننموده و عکس العملی نشان ندادند. بعد از این جواب منفی کارگران دولت کارگران را تهدید نمود که آنهائی که تا اول مارس ماده ۴/س را

قبول نکنند از کار خود اخراج خواهند شد و چادر های آنها توسط خشونت پلیس از هم پاشیده خواهد شد. در مقابل این تصمیم دولت اتحادیه به شورای شهرو دادگاه عالی شهر شکایت نمود. به دلیل پشتیبانی بسیار مردم از کارگران و همچنین تصمیم قاطع کارگران برای رسیدن به هدف دادگاه عالی برای اولین بار به نفع شاغلین رای داد و مدتی را که دولت اعلام نموده بود ملغی نموده و قرار شد که اکثر کارگران برای مدت ۸ ماه بعدش دوبرابر حداقل دستمزد را دریافت نمایند تا اینکه یک تصمیم نهائی اتخاذ گردد. (البته بیش از ۲۵۰۰ نفر از ۱۲۰۰۰ نفر شرایط قبلی دولت " آ کا پ " را قبول نمودند). مصطفی تورکل رئیس اتحادیه در ۲ مارس در آنکارا اعلام نمود که " مبارزه ما برای تکل وارد فاز جدیدی می گردد و ما ماده ۴/س را قبول نداریم. وی در پایان گفت که اعتصاب تا آخر مارس ادامه خواهد داشت.

### همبستگی چپ های ترکیه

شرکت چپ های کشور و کمونیست ها بی شک روی اعتصاب تاثیر داشت. بخصوص روی مصمم بودن کارگران و پشتیبانی مردم از مقاومت کارگران. در میان سازمان های کمونیستی و چپ های دیگر همچنین حزب کمونیست ترکیه " ت گا پ " در این اعتصاب نقش مهمی بازی نمود. زمانی که اعتصاب غذا آغاز گردید حزب کمونیست ترکیه امنیت چادر ها و تدارکات بهداشتی و همچنین محافظت از کارگران در مقابل حملات پلیس و عکس العمل سریع برای رساندن زخمی ها به بیمارستان را به عهده گرفت و روزانه بولتنی از حوادثی که روز به روز می گذشت بیرون داد. همزمان یک سایت انترنتی درست شد و نتایج این اعتراضات را مرتباً برای کلیه مردم ترکیه گزارش داد و از این طریق کمک های مالی برای اعتصاب کنندگان و مبارزه شان جمع آوری نمود. در تاریخ ۳۱ دسامبر حزب کمونیست به همراه سازمان های سوسیالیستی دیگر شب سال نوئی برای کارگران تکل برگزار نمود. همچنین به کمک مرکز فرهنگی ناظم حکمت روزانه حداقل یک هنرمند برای کارگران اعتصابی برنامه اجرا نمود.

نه تنها چپ ها و سوسیالیست ها و کمونیست های ترکیه از این اعتصاب گسترده پشتیبانی فعالانه نمودند بلکه تمامی سوسیالیست ها و کمونیست های سرتاسر جهان هم به پشتیبانی از مبارزات کارگران تکل پرداختند.

International Trade Union Confederation

یک روز همبستگی بین المللی با کارگران تکل را سازماندهی نمود. در آلمان بخصوص از حرکت کارگران ترکیه توسط چپ ها و سوسیالیست ها

بسیار پشتیبانی گردید. کارگران دایملر بنز آلمان برای کارگران تکل کمک مالی جمع آوری نموده و در تاریخ ۶ ژانویه بدست آنها رساندند. همچنین نمایندگان اتحادیه کارگری آلمان در تاریخ ۱۱ فوریه به ترکیه رفته و از کارگران در چادر هایشان دیدار نمودند. در تمامی شهرهای آلمان گردهمائی هائی در این باره تشکیل گردید.

### مبارزه همچنان ادامه خواهد داشت

اینکه چادرهای کارگران در ۱ ماه مارس طبق تصمیم شورای شهر برجیده شد دلیلی برای پایان دادن به مقاومت کارگران نشد. تا اول آپریل تظاهرکنندگان در بخشهای دیگر مشغول بودند. کارگرانی که به محل سکونت خویش برگشتند مردم اطراف خویش را جذب مقاومت نمودند. کارگران تکل و اتحادیه کارگری در این فاصله بسیار معروف شده اند و قصد دارند مادامی که قانون ۴/س ملغی نشده است به مبارزه خویش ادامه دهند. آنها با این کارشان برای همه روشن نمودند که مقاومت تنها به نفع کارگران کارخانه جات توتون سازی نیست بلکه به نفع تمامی شاغلین در ترکیه می باشد.

در مقابل تلاش دولت برای اینکه مبارزه کارگران تکل را امری تبهکاری جلوه دهد، بارها و بارها از سوی اتحادیه های چپ و دیگر چپ های ترکیه با اعتراض روبرو شده است. برای مثال در ماه مارس ماموران بر علیه صدها دانشجوی دانشگاه های مختلف ترکیه که با کارگران تکل پشتیبانی نموده بودند برخاستند. از یکی از دبیرستان های ترکیه دانش آموزان برای اینکه میز کتاب برای اطلاع از حرکت کارگران برگزار نموده بودند از دبیرستان اخراج شدند.

در اول آپریل از سوی اتحادیه های کارگری در تمامی ترکیه آکسیون هائی برگزار گردید. دولت تظاهرات کارگران در آنکارا را ممنوع نمود. بسیاری از اتوبوس ها قبل از وارد شدن به شهر متوقف گشتند. پلیس همه جا با گاز اشک آور و آب پاش به تظاهرکنندگان حمله نمود و بسیاری را دستگیر نمود.

خشونت بیحد پلیس در اول آپریل این استراتژی دولت را آشکار نمود که قصد دارد مقاومت مردم و کارگران را تبهکارانه کند و از تظاهرات بزرگتر در آنکارا جلوگیری نماید. پاسخ این کار را اردوگان در اول ماه مه گرفت به این صورت که برای اولین بار بعد از ۳۳ سال جنبش کارگری ترکیه توانست روز کارگر را در استامبول با شرکت سیصد هزار نفر برگزار نماید. کارگران از تمامی نقاط ترکیه به این آکسیون روان شدند و ۲۲۰۰۰ پلیس برای مقابله با کارگران گسیل شده بود. در شهرهای آنکارا و باتمن و دیگر شهرها تجمع های

بزرگ ماه مه برگزار گردید. اول ماه مه جنبش کارگری ترکیه عظمت خویش را در مقابل سیاست های نئولیبرالی دولت ترکیه به نمایش گذارد.